

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه دانش های ادبی و زبانی **فارسی هفتم**  
(طبقه بندی شده)



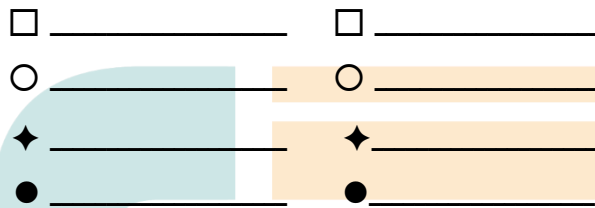
محتوای جزوه :

- بیات نکات زبانی و ادبی به زبان ساده و روشن
- ذکر مثال های فراوان همراه با مطالب
- یادآوری اطلاعات و مطالب سال های قبل
- طبقه بندی درس به درس نکات

نگارنده و دبیر آموزشی : **اکبر ملامسن**

## ♦ پیش‌تر بدانیم

قالب مثنوی: مثنوی شعری است که هر بیت، قافیه مستقل و جداگانه دارد و مناسب‌ترین قالب برای سرودن داستان‌ها و مطالب مفصل و طولانی است، به این قالب دوگانی نیز می‌گویند؛ زیرا قافیه‌ها در هر بیت دو تا دو تا مثل هم هستند. شکل قرار گرفتن قافیه‌ها در قالب مثنوی چنین است:



از مثنوی‌های معروف: شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی، بوستان سعدی، خمسه نظامی

## ♦ پیش‌تر بدانیم

**سجع**: سجع در لغت به معنی آواز کبوتر است و در اصطلاح ادبی آوردن کلمات آهنگین در پایان جملات است؛ به صورتی که دو کلمه پایانی جمله در حروف پایانی و وزن یا یکی از این دو مورد شبیه هم باشند. سجع در عبارتی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشند. سجع در نثر مانند قافیه است در شعر؛ مانند:

الهی، نه شناخت تو را توان، نه ثنای تو را زبان، نه دریای جلال تو را کران.

**تحمیدیه** (حمد و مناجات): شاعران و نویسندگان از گذشته‌های دور آثار خود را با حمد و ستایش و مناجات و راز و نیاز با خداوند آغاز می‌کرده‌اند. این نیایش‌ها با ستایش خداوند آغاز شده و به توصیف جمال و جلال خداوند و رحمت او اختصاص داشته و در پایان، گویندگان به اظهار عجز و نیاز پرداخته و طلب عفو و آمرزش می‌کرده‌اند. در ادبیات فارسی از تحمیدیه‌ها به صورت نظم و نثر وجود دارد. مانند شاهنامه که آغاز آن با ستایش خداوند است: به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد و یا سعدی در گلستان، نثر خود را چنین آغاز کرده است:

«منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت» شعر «یاد تو» از نظامی و نوشته‌های خواجه عبدالله انصاری نمونه‌هایی از تحمیدیه‌های منظوم و منثور هستند.

### ♦ پیش تر بدانیم

#### قالب چهارپاره (دوبیتی پیوسته)

چهارپاره شعری است شامل دوبیتی هایی با قافیه های مختلف ، که از نظر معنی با هم ارتباط دارند و معمولا مصراع های زوج آن ، هم قافیه هستند . شکل قرار گرفتن قافیه ها در چهارپاره چنین است .

<input type="checkbox"/>	_____	_____
<input type="checkbox"/>	_____	_____
<input type="radio"/>	_____	_____
<input type="radio"/>	_____	_____
♦	_____	_____
♦	_____	_____

### دانش های زبانی و ادبی

**تکّه (؛** جمله چیست ؟ کلمه یا کلماتی که بر روی هم مفهوم کاملی را برساند و موجب انتقال پیام از گوینده به شنونده یا از نویسنده به خواننده بشود ، مانند : دوستم به خانه ما آمد .

فعل مهم ترین بخش جمله است و گاهی به تنهایی می تواند یک جمله محسوب شود . هر جمله از دو بخش تشکیل می شود : ۱ - نهاد ۲ - گزاره

**نهاد :** قسمتی از جمله است که درباره آن خبری می دهیم . ( صاحب خبر )

**گزاره :** خبری است که درباره نهاد می دهیم .

برای تشخیص نهاد ، از فعل جمله می پرسیم چه چیز ؟ یا چه کس ؟ جواب آن می شود « نهاد » مانند : به کتابخانه رفت . چه کس رفت ؟ مریم « نهاد » است و بقیه جمله « گزاره » است .

گاهی نهاد در جمله حذف می شود ؛ مانند : غذا خوردم ؛ که در این صورت از روی فعل جمله نهاد را تشخیص می دهیم . ( من غذا خوردم )

### ♦ پیش تر بدانیم

در شمارش تعداد جمله باید به فعل های جمله توجه کرد ؛ ولی گاهی ممکن است فعل جمله حذف شود ؛ که در این صورت در شمارش تعداد جمله ، فعل حذف شده را نیز در نظر می گیریم و یک جمله به حساب می آوریم . مانند : به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی ← ( به بهتر است ) که فعل «است» حذف شده است.

**توجه :** حرف ندا و منادا روی هم یک جمله محسوب می شوند . حروف ندا عبارتند از : ( ای ، یا ، آيا ، آهای و الف در آخر کلمه ) هر کلمه ای که بعد از حرف ندا بیاید و مورد ندا و خطاب قرار گیرد ، منادا نامیده می شود . مانند : ای خدا - یا علی - آيا محمود کشورگشا - آهای مردم - حافظا - سعديا

گاهی ممکن است حرف ندا حذف شود و منادا به تنهایی بیاید ، مانند :  
سعدي ، اگر عاشقی کنی و جوانی . یعنی : ای سعدي که « ای » حرف ندا حذف شده است .  
و گاهی نیز ممکن است حرف ندا بیاید و منادا حذف شود ، مانند :  
ای نام تو بهترین سرآغاز ---- ای که دستت می رسد کاری بکن

در دو مثال فوق منادا « کسی که » حذف شده است ، بنابراین مثال اول از دو جمله و مثال دوم از سه جمله تشکیل شده است .

**توجه :** گاهی ممکن است یک کلمه مفهوم یک جمله را برساند ، مانند :  
زنهار ، هان ، آفرین ، دریغا ، شگفتا و ...  
آگاه باش متوجه باش درود بر تو باد جای تاسف است عجب است

اصوات نیز در شمارش تعداد جمله ، یک جمله محسوب می شوند . به این نوع کلمات چون فعل دارند ، « شبه جمله » نیز می گویند .

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۲ :** آرایه تشخیص ( شخصیت بخشی ) : نسبت دادن اعمال انسانی یا ویژگی های انسان به غیرانسان را « تشخیص » یا « جان بخشی » به اشیاء می گویند . مانند : درخت زیر بار سنگین برف کمر خم کرده بود و یا سنگ آهی کشید و جوانه چشمه‌هایش را بست . که در این مثال ها ( به درخت ، سنگ و جوانه ) اعمال انسانی داده شده است .

## ❖ یادآوری

کلمات هم آوا ، کلماتی هستند که تلفظ آنها یکسان است ، ولی از نظر نوشتار و معنا متفاوت هستند مانند :  
خوار و خار - حیات و حیاط - صواب و ثواب - خیش و خویش

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ( ):** انواع جمله از نظر محتوا و پیام: جمله از نظر محتوا و پیام چهار نوع است:

۱ - جمله ی خبری: جمله ای است که خبری را می رساند.

مثال: احمد به مدرسه رفت. در پایان جمله خبری نقطه (.) می گذاریم.

۲ - جمله ی پرسشی: جمله ای است که سؤالی را می پرسد.

مثال: احمد کجا رفت؟ در پایان این جملات از علامت سؤال (?) استفاده می کنیم.

جملات پرسشی را گاهی با کلمات پرسشی موجود در آنها می توان تشخیص داد و گاهی با آهنگ بیان جمله.

۳ - جمله ی امری: جمله ای است که انجام عملی را می خواهد و حاوی یک دستور است.

در جملات امری معمولاً به مخاطبمان امر می کنیم و بدین سبب است که در چنین جملاتی نهاد ذکر نمی شود.

مثلاً: «بخواب (تو بخواب).» یا «آرام باش (تو آرام باش)»

همراه با نهاد، برای مثال می گوییم «احمد، کتاب را بخوان.»

۴ - جمله ی عاطفی: جمله ای است که یکی از عواطف و احساسات انسانی مثل تعجب، تأسف، خوشنودی،

آرزو، دعا، خشم، نفرت و تحسین را بیان می کند. در انتهای جملات عاطفی از علامت تعجب (!) استفاده می کنیم.

مثال:

- چه هوای خوبی!

- افسوس که زمان به سرعت می گذرد!

- دشت هایی چه فراخ!

- کاش امسال به مسافرت برویم!

- سپاس باد یزدان توانا و توانا را!

- آفرین بر تو!

**توجه :** همانطور که در مثال های بالا مشاهده کردید در پایان جملات خبری و امری علامت نقطه (.)

و در پایان جملات پرسشی علامت سؤال ((؟)) و در پایان جملات عاطفی علامت تعجب ((!)) می گذاریم.

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۲:** واژه های هم خانواده : به کلمه هایی می گویند که از یک ریشه گرفته شده باشند و حروف اصلی آن کلمه در کلمه های هم خانواده اش به ترتیب پشت سر هم بیاید. هم چنین کلمه های هم خانواده از نظر معنی نیز به هم نزدیک هستند. و اغلب بر وزن فاعل، مفعول، فعل، افعال، فاعیل، تفعیل، مفاعله و ... هستند.

( ج م ع ) جامع - مجموع - جمع - اجماع - جمیع - تجمیع - تجمع - جامعه - جمعه

( س ج د ) ساجد - سجده - سجود - سجاد - مسجد - مساجد

( ن ظ م ) ناظم - منظوم - نظم - تنظیم - منظم - نظام

( ع ل م ) عالم - معلوم - علم - اعلام - علیم - تعلیم - معلم

( ع م ل ) عامل - معمول - عمل - اعمال - معامله - تعامل - اعمال - عوامل - عملیات

همانطور که دیدیم کلمات هم خانواده در عربی از نظر معنی به هم نزدیک هستند و در بیش تر مواقع سه حرف مشترک دارند.

### کلمات هم خانواده در فارسی :

ملاک هم خانواده بودن در فارسی بن ماضی و مضارع است.

کلمه هایی که بن ماضی و مضارع یکسانی داشته باشند با هم ، هم خانواده هستند .

مانند : روان / رفتار / روش / رفته / رونده

بن ماضی این کلمه ها (رفت) است بن مضارع آن ها (رو) می باشد. و هر دو از مصدر ((رفتن)) ساخته شده اند.

مثال: کلمه های دیدار / بینا / بینش / بیننده / بینش / دیده / بیننده هم خانواده هستند ؛ چون بن ماضی ((دید)) و بن

مضارع ((بین)) در این کلمه ها یکسان است و از مصدر ((دیدن)) ساخته شده است.

**توجه :** بعضی از هم خانواده ها در زبان فارسی بن فعلی ندارند .

مانند : گل زار - گلستان - گل خو - گلدان - گلنوش - و گل رخ

هنرور - هنرمند - هنر دوست - هنری و باهنر

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۳:** شروط هم خانواده بودن کلمات : ۳ شرط برای هم خانواده بودن کلمات وجود دارد .

از شرایط هم خانواده بودن این است که ۱ - حروف اصلی در کلمات مشابه باشند .  
شرط بعدی علاوه بر داشتن حروف شبیه به هم این است که ۲ - ترتیب حروف در کلمات هم خانواده رعایت شود.

مثلاً... علم و عمل ... دارای حروف مشابه هستند اما ترتیب رعایت نشده.

۳ - داشتن معنی شبیه هم است.

اگر دو شرط بالا رعایت شود و کلمات از نظر معنی مشابه نباشند هم خانواده نیستند.

حاکم و حکیم

شرط اول و دوم رو دارند اما حکیم از ریشه حکما و به معنی دانایی است . با حکمت و حکما هم خانواده است.

حاکم از ریشه حکم با کلمات محکوم ، حکم ، محاکمه ، حکومت ، محکمه ، تحکم ، احکام هم خانواده است.

## درس ۳ فارسی هفتم نسل آینده ساز

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۱:** فعل : فعل کلمه ای است که انجام کاری را در زمان مشخص با شخص خاص بیان می کند، و جز اصلی جمله است و معمولاً آخر جمله می آید.

اگر بخواهیم جمله را به دو قسمت تقسیم کنیم، «نهاد» و «گزاره» را خواهیم داشت. نهاد بخشی از جمله است که درباره آن خبر می دهیم و گزاره آن خبری است که درباره نهاد گفته می شود. مثلاً اگر بگوییم «فارسی زبان رسمی ایران است.» درباره «فارسی» خبر «زبان رسمی ایران است» را گفته ایم. بنابراین، «فارسی» نهاد و «زبان رسمی ایران است» گزاره است.

اکنون که با تعریف نهاد و گزاره آشنا شدیم، به سه جمله زیر توجه کنید:

«احمد» «در دوران مدرسه دانش آموز خوبی بود.» «آب» «ریخت.»

«من» «قصه دارم به جایی دوردست بروم.»

در گزاره های بالا، واژه هایی وجود دارند که نمی توان آن ها را حذف کرد. «بود»، «ریخت» و «بروم» بخش هایی هستند که نمی توان آن ها را حذف کرد، زیرا در این صورت، معنی جمله ناقص می شود. این اجزا را «فعل» می گوئیم. این کلمات کار یا حالتی را بیان می کنند که در گذشته، حال یا آینده روی داده، می دهد یا خواهد داد.

بنابراین، در پاسخ به این پرسش که فعل چیست می توان گفت که فعل واژه ای است که بر انجام دادن کاری یا اتفاق افتادن چیزی یا داشتن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می کند. فعل معمولاً در آخر جمله می آید. عبارتی که در آن فعل وجود نداشته باشد، جمله نیست.

## ◆ پیش‌تر بدانیم

**حالت‌های فعل :** حالت‌های فعل را می‌توان از دو دیدگاه **زمان** و **شخص** بیان کرد.

### حالت‌های فعل از نظر زمان :

همان‌طور که می‌دانیم، زمان سه حالت گذشته، حال و آینده دارد و بر همین اساس، فعل نیز در حالت کلی به این سه دسته تقسیم می‌شود. حال وقتی است که جمله را بیان می‌کنیم. گذشته یا ماضی مرحله‌ای قبل از بیان جمله و آینده یا مستقبل مربوط به بعد از ادای جمله است.

### حالت‌های فعل از نظر شخص :

فعل همیشه بر یکی از سه شخص «گوینده»، «شنونده» و «شخص دیگر» دلالت می‌کند. مثلاً فعل «رفتیم» را گوینده آن ادا کرده است، فعل «می‌روی» خطاب به شنونده است و «شنید» درباره دیگر شخص است. بنابراین، می‌توان گفت که هر فعل، زمان، شخص و مفهوم کار را نشان می‌دهد.

### فعل مفرد و جمع :

همان‌طور که گفتیم، فعل را به خودمان، طرف مقابلمان یا فردی که حضور ندارد نسبت می‌دهیم. این‌ها را به ترتیب، اول شخص، دوم شخص و سوم شخص می‌نامیم. مثلاً داریم:

«رفتیم» اول شخص است. «بخوابید» دوم شخص است. «خوردند» سوم شخص است.

فعل‌های اول شخص، دوم شخص و سوم شخص می‌توانند درباره یک نفر بیان شوند یا چند نفر. فعلی را که فقط برای یک نفر بیان می‌شود، «فعل مفرد» می‌نامیم و در مقابل، فعلی که به بیش از یک نفر نسبت داده می‌شود، «فعل جمع» گفته می‌شود.

بنابراین، همان‌طور که پی برده‌اید، با این شش صورت روبه‌رو خواهیم بود: اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد، اول شخص جمع، دوم شخص جمع، سوم شخص جمع.

برای مثال، فعل «خواندن» به این شش صورت نوشته می‌شود:

خواندم، خواندی، خواند، خواندیم، خواندید، خواندند.

## ◆ پیش‌تر بدانیم

### بن و شناسه فعل چیست ؟

برای پاسخ به این پرسش، بار دیگر، شش صورت فعل «خواندن» را در نظر بگیرید: **خواندم، خواندی، خواند، خواندیم، خواندید، خواندند.** می‌بینیم که جزء ثابت «خواند» در همه صورت‌ها بدون تغییر وجود دارد. به

جزء ثابت، «**بن فعل**» یا «**ماده فعل**» می‌گوییم. در واقع، بن فعل حاوی معنی اصلی فعل است.

اما آن بخش از شش صورت فعل بالا که تغییر می‌کنند و از روی آن‌ها می‌توانیم شخص و مفرد یا جمع بودن فعل را تشخیص دهیم، «شناسه فعل» نام دارند.



بن ماضی و بن مضارع فعل چیست ؟

دیدیم که بن فعل در صیغه‌های مختلف یکسان است و تغییر نمی‌کند. هر فعل دو بن دارد که با هریک از آن‌ها یک دسته صیغه ساخته می‌شود.

مثلاً فعل «خواندن» را در نظر بگیرید. چند صیغه این فعل به شرح زیر است:

دسته اول: خواندم، می‌خواندم، خوانده باشم، خوانده بودم

دسته دوم: می‌خوانم، بخوانم، بخوانم

همان‌گونه که می‌بینیم، در فعل‌های دسته اول «خواند» و در فعل‌های دسته دوم «خوان» ثابت هستند. «خواند» فعل‌های ماضی را می‌سازد و «خوان» برای فعل‌های زمان‌های حال و آینده به کار می‌رود. بنابراین، بن فعل‌های دسته اول را «بن ماضی» و بن فعل‌های دسته دوم را «بن مضارع» می‌نامیم. بن ماضی همان سوم شخص مفرد ماضی فعل است. بن مضارع نیز با امری کردن فعل و حذف «ب» از ابتدای آن به دست می‌آید.

در نهایت، در بعضی صیغه‌های فعل یک «جزء پیشین» دارد که «می» و «ب» هستند. بنابراین، اگر بخواهیم ساختار صیغه «می‌نوشتم» و «بخوانم» را بنویسیم، این‌گونه است:

می‌نوشتم: (می: جزء پیشین) + (نوشت: بن) + (م: شناسه)

بخوانم: (خوان: بن) + (م: شناسه) + (ب: جزء پیشین)

روش پیدا کردن بن مضارع و بن ماضی :

**بن مضارع** : ابتدا باید مصدر آن فعل را پیدا کنیم و سپس آن را به حالت امری تبدیل کنیم و بعد بن مضارع را پیدا کنیم .

مثلاً : می‌خواهیم بن مضارع (بینا) را پیدا کنیم . می‌فهمیم که مصدر بینا : (دیدن) است. حالا **دیدن** را به حالت امری فعل تبدیل می‌کنیم که می‌شود (بین) حالا (ب) اول **بین** را حذف می‌کنیم که جواب می‌شود **(بین)** . پس (بین) بن مضارع بینا است.

**بن ماضی** : اینجا هم ابتدا باید مصدر کلمه مورد نظر را پیدا کرد. پس مصدر کلمه ی (بینا) می‌شود (دیدن) حالا (ن) آخر **دیدن** را حذف می‌کنیم که می‌شود (دید) حالا (دید) بن ماضی (بینا) است.

البته باید به یاد داشته باشیم که معنی ماضی یعنی (گذشته) و معنی مضارع یعنی (حال) است. و معنی مصدر هم این است که نه زمان دارد و نه شخص  
مثل: دیدن و خوردن و زدن و.... است.

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۲:** زبان و ادبیات : نکته دوم این درس، تفاوت زبان و ادبیات است.

زبان وسیله تفهیم و تفاهم است. زبان، وسیله ای است تا مردم با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و نیازهای یکدیگر را رفع نمایند. ادبیات، ریشه ای زبانی دارد و همانند ساختمانی است که بنیان و پایه آن، زبان است. پس هدف از به کار بستن زبان، برقراری پیوند اجتماعی و پیام رسانی است اما در ادبیات، هدف سخنور این است که سخن خود را با آرایه ها و زیورها آرایش دهد و آن را زیبا و تاثیرگذار کند .

بدین سان درمی یابیم که ادبیات و زبان از یکدیگر متفاوت اند، چرا که ابزار و روش و هدف های هر یک فرق می کند. برای روشن شدن تفاوت و پیوند زبان و ادبیات می توان گفت: زبان همچون راه رفتن است. حرکتی منظم و سامان مند است ولی ادبیات همانند پایکوبی و رقص است.

مثلا ببینید سعدی شیرازی چقدر زیبا مفهوم «برابر بودن حقوق انسان ها» را بیان می کند:

« بنی آدم اعضای یک پیکرند      که در آفرینش زیک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی »

با بهاری که می رسد از راه

فارسی هفتم

درس ۴

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۱:** نهاد : کلمه یا گروهی از کلمه ها است که درباره ی آن خبر می دهیم؛ یعنی « صاحب خبر » است که معمولا در ابتدای جمله می آید.

نهاد کسی یا چیزی است که درباره آن صحبت می کنیم یا خبری می دهیم. مانند :

انسان، شگفت ترین مخلوق خداوند است.      نهاد= انسان

آب، در صد درجه به جوش می آید.      نهاد= آب

تو صیادی و من آهوی دشتم.      نهاد= تو، من

## دانش های زبانی و ادبی

### نکته ۲: انواع نهاد:

الف ( نهاد گسسته یا جدا: نهادی که در جمله کلمه مستقلی است و به کلمه ای نچسبیده است. مانند نهاد مثال های بالا

ب ( نهاد پیوسته یا متصل: همان شناسه است که همراه فعل می آید. مانند:  
بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم. نهاد= م

### ♦ پیش تر بدانیم

#### نکاتی درباره نهاد :

۱- در جمله های غیر اسنادی نهاد همان انجام دهنده کار یا فاعل است مانند:

بهار با خود شادی و نشاط می آورد. بهار=نهاد (فاعل)

۲- در جمله های اسنادی نهاد همان "مسند الیه" یا کلمه ای است که مسند به آن نسبت داده می شود  
مانند:

اسب، حیوان نجیبی است. اسب= نهاد (مسند الیه)  
در دستور زبان فارسی به جای فاعل یا مسند الیه کلمه "نهاد" به کار برده می شود.

۳- گاهی نهاد بیش از یک کلمه است که به آن "گروه نهادی" می گویند مانند:

تمام آفریده های خدا، او را ستایش می کنند.

گروه نهادی= تمام آفریده های خدا

۴- گاهی برای دو یا سه جمله یک نهاد می آید. نهاد در جمله اول می آید و در جمله های بعدی برای

جلوگیری از تکرار حذف می شود مانند:

پدرم مرا به فروشگاه برد و برایم لباس خرید.

۵ - گاهی برای یک فعل چند نهاد می آید. نهادها با حرف پیوند "و" (عطف) به هم ربط داده می شوند

مانند:

من و پدرم و دوستم به باشگاه رفتیم.

گروه نهادی= من و پدرم و دوستم

۶ - غیر از شبه جمله ها که نهاد و گزاره ندارند، همه جمله ها دارای نهاد هستند. اما ممکن است نهاد در جمله حضور نداشته باشد یعنی حذف شده باشد مانند:

بعد از تمام شدن کارش به بازار رفت.

در این جمله " او " نهاد محذوف است. در فعل های اول شخص و دوم شخص " من یا ما " و " تو یا شما " نهاد است که معمولا در جمله محذوف است. نهاد این جمله ها را از روی شناسه یا همان شخص فعل پیدا می کنیم. مانند:

یادم آمد که شبی با هم از آن کوچه گذشتیم

پر گشودیم و در آن خلوت دلخواسته نشستیم.

نهاد= من و ما

نه گرفتی دگر از عاشق آزرده خیر هم

نه کنی دیگر از آن کوچه گذر هم نهاد= تو

نهاد در جمله های امری، "تو یا شما" است که در جمله آورده نمی شود. مانند:  
از این عشق حذر کن!

لحظه ای چند بر این آب نظر کن.

نهاد= تو

۷- نهاد معمولا در ابتدای جمله می آید ولی ممکن است در بعضی جملات یا شعرها در جاهای مختلف جمله بیاید.

آرام جان من بود، شعر روان سعدی

گروه نهادی=شعر روان سعدی

در پیله تا به کی بر خویشتن تنی؟

پرسید مرغ را کرم از فروتنی!

سالهاست که در گوش من آرام آرام

خش خش گام تو تکرارکنان می دهد آزارم.

گروه نهادی= خش خش گام تو

### 📌 توجه : راه شناختن نهاد :

سوال های «چه کسی؟» / «چه چیزی؟» را از فعل جمله می پرسیم تا نهاد به دست بیاید . مانند :

فصل تابستان فرا رسیده است.

چه چیزی فرا رسیده است؟ (فصل تابستان). (فصل تابستان) نهاد جمله است و (فرا رسیده است) گزاره جمله

است. محمد برای دیدن دوستش به شیراز آمده است.

چه کسی آمده است؟ (محمد). (محمد) نهاد است و (برای دیدن دوستش به شیراز آمده است) گزاره جمله

است.

## درس ۶ فارسی هفتم قلب کوچک را به چه کسی بدهم؟

### دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۱:** **مفعول** : کلمه یا کلماتی است که کار بر روی آن واقع می شود و معنی جمله را تمام می کند.

مثال: خانه و کتاب در جمله های زیر:

سعید **خانه** را فروخت. علی **کتاب** می فروشد.

را نشانه مفعول است که در بعضی جملات حذف می شود. گاهی مفعول همراه « ی »

می آید. مانند: علی **کتابی** خرید.

مفعول گاهی به تنهایی معنی جمله را تمام می کند و گاهی همراه وابسته هایی است. به عبارت دیگر، به صورت گروه مفعولی می آید.

مثال: طوفان **نهال درختان** را می شکند.

دانش آموزان **درس ادبیات فارسی** را دوست دارند.

**توجه :** برای پیدا کردن مفعول در جمله، از دو پرسش زیر استفاده می کنیم:

۱- چه چیزی را.....؟! ( به جای نقطه چین فعل جمله را قرار می دهیم. )

۲- چه کسی را.....؟! ( به جای نقطه چین فعل جمله را قرار می دهیم. )

پاسخی که به سوالات داده می شود، مفعول است.

باز **موضوع تازه ای** داریم « آرزوی شما در آینده »

چه چیزی داریم؟ ..... **موضوع تازه ای** مفعول است.

**زنگ تفریح** را که که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

چه چیزی را زد؟ ..... **زنگ تفریح** مفعول است.

### دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۲:** **آرایه تکرار** : هر گاه یک یا چند کلمه بیش از دو بار در شعر یا نثر بیاید به طوری که بر زیبایی

سخن یا شعر بیفزاید. مثال :

- از **دَر دَر** آمدی و من از خود به **دَر شُدَم** / گویی گزین **جَهان** به **جَهان** دگر شدم

( تکرار واژه ی « در » و « جهان » )

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته:** متمم: به کلماتی که پس از حروف اضافه (حروف اضافه ی پر کاربرد: به - با - بی - از - در - برای - درباره ی - اندر) می آیند و معنای جمله را تمام می کنند متمم می گویند. پس فعل جمله به آنها نیاز دارد و بدون آن جمله ناقص است. به این نوع متمم، متمم فعلی یا اجباری نیز می گویند.

مثال برای متمم فعلی یا اجباری: او از دروغ می پرهیزد.

حال اگر از دروغ را حذف کنیم، جمله ناقص می شود و مشخص نیست که او از چه می پرهیزد. در برابر این متمم، یک نوع متمم دیگر نیز وجود دارد که ظاهراً شبیه به متمم اجباری است، اما در معنی اختیاری است. یعنی فعل جمله به آن نیاز ندارد و وجودش اختیاری است که آن را متمم قیدی می نامند. متمم های قیدی از نوع قید های نشانه دار هستند، یعنی با شباهتی که به متمم فعلی دارند، قابل شناسایی هستند.

مثال برای متمم اختیاری: علی از خانه برای خرید به بازار رفته است. در این جمله سه متمم وجود دارد که هر سه قابل حذف هستند. به جمله ی زیر دقت کنید:

علی به تیم فوتبال پیوست. اگر این متمم را حذف کنیم، جمله ناقص می شود. اکنون به جمله ی زیر دقت کنید:

علی رفت. این جمله به متمم نیاز ندارد و کامل است. چرا؟

زیرا می توان برای فعل رفت متمم هایی با حروف اضافه ی گوناگون آورد. یعنی می شود گفت: به کجا رفت؟ با چه کسی رفت؟ برای چه رفت؟

هرگاه بتوان برای فعلی متمم با حروف اضافه ی متعدد و مختلف آورد، آن فعل نیازی به آن متمم ندارد و آن متمم قیدی نام دارد.

متمم هایی که فعلی هستند، یعنی فعل در آن جمله ها یک حرف اضافه ی اختصاصی دارد. مثال: نازیدن (نازیدن به) او به ثروتش می نازد.

او به دین اسلام گروید. (گرویدن به)

او با حریف در آویخت. (درآویختن به)

این راز در سینه نمی گنجد. (گنجیدن در) مثلاً نمی توان گفت که، این راز با سینه نمی گنجد - به سینه نمی گنجد - برای سینه نمی گنجد. بقیه ی مثال ها هم با همین معیار قابل بررسی هستند.

## دانش های زبانی و ادبی

### نکته ۲: جابه جایی در شعر و نثر ادبی :

به این بیت توجه کنید.

نمودش بس که دور آن راه نزدیک  
شدش گیتی به پیش چشم تاریک  
اگر شعر را به نثر برگردانید، احتمالا این گونه خواهید نوشت:  
آن را نزدیک ، آنقدر دور به نظرش رسید که گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد.  
در برگرداندن شعر به نثر چه اتفاقی می افتد؟

می بینید که قسمت های مختلف شعر وقتی به نثر بر می گردند، جابجا می شوند. در جمله ی گیتی (دنیا) پیش چشم او تاریک شد. فعل در پایان جمله قرار می گیرد اما در شعر به اول بیت منتقل شده است. این جابجایی در شعر و نثر ادبی بر **زیبایی سخن** می افزاید.

زندگی همین لحظه هاست

فارسی هفتم

درس ۸

## دانش های زبانی و ادبی

### نکته ۱: فعل اسنادی :

همه ی فعل ها مفهوم یکسان ندارند. بعضی از آنها مفهوم انجام گرفتن کار را می رسانند. مثل : خوردم ، نوشتی، می سازید و.....

وقتی این فعلها را می شنویم ، کاری در ذهنمان نقش می بندد.

مثال : سارا امروز به مدرسه **می رود**.

در این جمله ، فعل **می رود** نشان می دهد که سارا کاری انجام داده است.

به این دسته از فعل ها ، **فعل خاص** می گوییم.

دسته ای دیگر از افعال ، مفهوم انجام کار نمی رسانند. مثل : **شد** - **بودم** - **است**

وقتی این فعل ها را می شنویم ، کاری در ذهنمان نقش نمی بندد.

به این دسته از فعل ها ، **فعل اسنادی** ( عام یا ربطی ) می گوییم.

## ◆ پیش‌تر بدانیم

### چند نکته درباره فعل‌های اسنادی :

- ۱ - فعل‌های اسنادی روی دادن حالت را بیان می‌کنند.  
مانند : سارا خسته شد. هوا سرد شد.  
در این جمله سارا کاری انجام نداده بلکه حالتی را پذیرفته است .
- ۲ - فعل‌های اسنادی محدودند و عبارتند از :  
است ، بود ، شد ( گشت ، گردید : در صورتی که به معنی شد بیاید . )
- ۳ - این فعل‌ها با نهاد به تنهایی یک جمله کامل نمی‌سازند.  
مثلاً وقتی می‌گوییم : علی شد ( است - بود ) جمله کامل نیست و شنونده فوراً می‌پرسد : علی چگونه شد ( بود ، است ) ؟  
و وقتی جمله دارای معنی کامل می‌شود که ما حالت را هم بیان کنیم .  
یعنی مثلاً بگوییم : علی تشنه شد ( بود - است ) .  
این حالت را که همراه فعل اسنادی می‌آید و به نهاد نسبت داده می‌شود ، مسند می‌نامیم.  
بنا بر این مسند ، حالتی است که به وسیله فعل اسنادی به نهاد نسبت داده می‌شود.

### 👉 توجه :

- ۱ - فعل‌هایی که دارای فعل اسنادی و مسند هستند را جمله اسنادی ( اسمیه ) می‌نامند.
- ۲ - فعل‌های اسنادی را گذرا به مسند می‌نامیم چون حتماً باید مسند داشته باشند تا یک جمله کامل بسازند.
- ۳ - فعلهای گشت - گردید اگر به معنی گردش کرد بیاید ، فعل خاص است نه اسنادی . مثال :  
زمین به دور خورشید می‌گردد = گردش می‌کند : فعل خاص است .  
علی در شهر گشت = گردش کرد : فعل خاص است .  
علی خشمگین شد ( است ، بود ) = فعل اسنادی است .
- ۴ - فعل شد ، اگر به معنای رفت باشد فعل خاص است و اسنادی نیست .  
مثال : پیامبر به مکه شد = رفت : فعل خاص است .  
اگر در خانه ای شوی = بروی : فعل خاص است .
- ۵ - فعل‌های ( است ، بود ) اگر به معنی وجود داشتن ، قرار داشتن ، حضور داشتن بیاید فعل خاص است و اسنادی نیست .  
مثال : کتاب در کیف است = قرار دارد : خاص است .  
علی در کلاس بود = حضور داشت : خاص است .  
گندم در انبار است = وجود دارد : خاص است .
- ۶ - گاهی اوقات فعل اسنادی به صورت شکسته می‌آید و ما از مفهوم جمله به آن پی می‌بریم.



مثال : من اینجا چون نگهبانم = هستم . تو خوشحالی = هستی .

۷ - فعل اسنادی هم مانند سایر فعل ها دارای زمان های گذشته ، حال و آینده است . مثال : هوا سرد شد ( می شود ، خواهد شد ) .

۸ - فعلهای هست ، نیست ، باشد ، نباشد ، نبود نیز فعل اسنادی هستند .

### توجه : یافتن مسند در جمله :

ابتدا نهاد را پیدا می کنیم . بعد بین نهاد و فعل ، پرسش چطور - چگونه مطرح می کنیم . جوابی که به دست می آید ، مسند است .

مثال : گشت غمناک دل و جان عقاب = دل و جان عقاب : نهاد گشت : فعل  
دل و جان عقاب چطور گشت ؟ غمناک = مسند .

نصیحت امام(ره)

فارسی هفتم

درس ۹

### دانش های زبانی و ادبی

**تکّه :** مُسند : در زبان و ادبیات فارسی ، مسند کلمه ای (اسمی) است که بیانگر صفت یا حالتی است که به نهاد نسبت داده می شود. البته در صورتی که فعل جمله هم از افعال اسنادی باشد.

**مشهورترین و پرکارترین افعال اسنادی عبارتند از :** است، بود، شد، گشت، گردید

مثال) هوا سرد شد. (در این جمله ، فعل جمله، فعلی اسنادی است، "شد" و سرد، بیانگر حالتی است که به نهاد(هوا) نسبت داده شده است. پس، سرد ، مسند است.

مثال) دخترک زیبا است. (در این جمله ، فعل جمله، فعلی اسنادی است، "است" و زیبا، بیانگر صفتی است که به نهاد(دخترک) نسبت داده شده است. پس، زیبا، مسند است.

### پیش تر بدانیم

- نام دیگر افعال اسنادی ، افعال ربطی است.
- همان گونه که در مثال ها هم دیده می شود، معمولاً در جمله ای که فعل اسنادی می آید، کلمه یا کلماتی که بلافاصله قبل از فعل می آیند، مسند هستند.

**توجه :** تشخیص راحت تر مسند : می توانید بین نهاد و فعل اسنادی، کلمه ی « چطور یا چه چیزی» را قرار دهید و جمله را به حالت سوالی بپرسید. جواب جمله، مسند است.  
 (مثال) درس دانش آموز در سال تحصیلی جدید، بهتر گردید. (در این جمله ، درس نهاد است و گردید، فعل اسنادی است. پس می گوییم: درس چطور گردید؟ بهتر گردید. پس، بهتر، مسند است.

### توجه :

- است (از ریشه آن فعل های هست، نیست)
- بود (از ریشه، باش، باد)
- شد (از ریشه آن شود)
- گشت
- گردید
- فعل «است» (و مشتقات آن مثل هست، نیست) در صورتی که معنی «وجود داشتن» داشته باشند، اسنادی محسوب نمی شوند.
- فعل « شد » در صورتی که معنی « رفتن » ( معمولاً در متن های قدیمی ) داشته باشد ، اسنادی نیست.
- فعل « گشت » و « گردید » در صورتی که معنی « چرخیدن و گردش » را بدهد ، اسنادی نیست .

## درس ۱۰ فارسی هفتم کلاس ادبیات

### ❖ یاد آوری

الف) بن ماضی = مصدر بدون «ن»:      ب) بن مضارع = فعل امر بدون « ب » :

مصدر	بن ماضی
رفتن	رفت
گفتن	گفت
دیدن	دید
شنیدن	شنید
نگریستن	نگریست
مصدر	بن مضارع
رفتن	برو
گفتن	بگو
دیدن	بین
شنیدن	شنو
نگریستن	بنگر
جُستن	بجو

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۱:** زمان فعل : انواع فعل از نظر زمان: ۳ زمان

الف) ماضی ( گذشته ) : فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد و در زمان گذشته روی داده است.  
مانند : زدم ، می زدم ، زده بودم

ب) مضارع ( حال ) : فعلی است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی وصفی در زمان حال یا آینده دلالت می کند. مانند : می گویم - همی گوید - می رود - می خوانیم

پ) مستقبل (آینده) : مستقبل یا آینده برانجام کاری در آینده دلالت می کند. فعل مستقبل را از فعل مضارع خواستن وین ماضی فعل مورد نظر می سازند. ، مثل : خواهیم رفت . خواهد آمد.

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۲:** قالب شعری قطعه :

منظور از قالب یک شعر، شکل آرایش مصرع ها و نظام قافیه آرایبی آن است. قالب شعر به شکل شعر گفته می شود .  
شعری است حداقل دو بیت که فقط مصرع های زوج هم قافیه اند . قطعه دارای وحدت موضوعی است و موضوع آن معمولاً " مطالب اخلاقی ، اجتماعی ، تعلیمی ، مدح و هجو است . قطعه در تمام دوره ها در شعر فارسی رواج داشته است . انوری در قرن ۶ ، سعدی در گلستان ، پروین اعتصامی ( معاصر ) از قطعه سرایان معروفند . آرایش قافیه در قطعه :

<input type="checkbox"/>	-----	-----
<input type="checkbox"/>	-----	-----
<input type="checkbox"/>	-----	-----
<input type="checkbox"/>	-----	-----

رسید از دست محبوبی به <b>دستم</b>	گلی خوش بوی در حمام روزی
که از بوی دلاویز تو <b>مستم</b>	بدو گفتم که مشکی یا عبیری؟
ولیکن مدتی با گل <b>نشستم</b>	بگفتا، من گلی ناچیز بودم
وگرنه، من همان خاکم که <b>هستم</b>	کمال هم نشین درمن اثر کرد

**توجه :** تعداد ابیات یک قطعه، حدّ اقل ۲ و حدّ اکثر آن به طور معمول ۱۵ است، ولی گاهی تا ۵۰

بیت و بیش از آن هم رسیده است.

### دانش های زبانی و ادبی

**تکته (:** شخص فعل یا شناسه : شناسه: بخشی از فعل است که شخص (اول، دوم، سوم) و شمار (مفرد، جمع) فعل را نشان می دهد.  
همان طور که «بن» به دو بخش «ماضی» و «مضارع» تقسیم می شود، «شناسه» نیز به دو بخش «ماضی» و «مضارع» تقسیم می شود.

#### شناسه های مضارع:

↓  
اول شخص مفرد: م - روم  
دوم شخص مفرد: ی - روی  
سوم شخص مفرد: د - رود  
  
اول شخص جمع: یم - رویم  
دوم شخص جمع: ید - روید  
سوم شخص جمع: ند - روند

#### شناسه های ماضی:

↓  
اول شخص مفرد: م - رفتم  
دوم شخص مفرد: ی - رفتی  
سوم شخص مفرد: - - رفت - (شناسه ندارد!)  
  
اول شخص جمع: یم - رفتیم  
دوم شخص جمع: ید - رفتید  
سوم شخص جمع: ند - رفتند

همان طور که دیدیم؛ «شناسه های ماضی و مضارع»، یکسانند و فقط در «سوم شخص مفرد» با هم تفاوت دارند. در ماضی «سوم شخص مفرد»، «شناسه» ندارد؛ اما در مضارع «سوم شخص مفرد»، «شناسه» حرف «د» است.

### پیش تر بدانیم

فعل گذشته (ماضی) ساده از ترکیب (بن ماضی + شناسه ماضی) ساخته می شود.

رفت + م : رفتم	رفت + ی : رفتی	رفت + - : رفت
رفت + یم : رفتیم	رفت + ید : رفتید	رفت + ند : رفتند

فعل حال (مضارع) ساده از ترکیب (بن مضارع + شناسه مضارع) ساخته می شود.

رو + م : روم	رو + ی : روی	رو + د : رود
رو + یم : رویم	رو + ید : روید	رو + ند : روند

**توجه :** وسیله شناخت فعل ، شخص فعل است ؛ به عبارتی از شناسه دو مفهوم به دست می آید :

۱- فعل مورد نظر چندم شخص است ؟

۲- فعل مورد نظر مفرده یا جمع ؟

«شناسه» نشانه فعل است و همانند نهاد شخص فعل را مشخص می کند و همیشه با آن می آید. به شناسه « نهاد پیوسته » نیز می گویند. شناسه همیشه با « نهاد » جمله مطابقت دارد.

فعل علاوه بر زمان همیشه بر یکی از سه شخص « گوینده»، « شنونده» و « دیگران » نیز دلالت دارد و نسبت داده می شود.

کسی که سخن می گوید در اصطلاح دستور زبان فارسی اول شخص خوانده می شود.

کسی که با او سخن می گویند در اصطلاح دستور زبان فارسی دوم شخص خوانده می شود.

کسی که از او سخن می گویند در اصطلاح دستور زبان فارسی سوم شخص خوانده می شود.

هریک از این اشخاص سه گانه ممکن است یکی باشند که یکی را «مفرد» گویند، یا بیشتر که آن را «جمع» می نامند.

نکته: فعلی که به یک شخص نسبت داده می شود «مفرد» نامیده می شود.

نکته: فعلی که را به بیش از یک شخص نسبت بدهیم «جمع» نامیده می شود.

شناسه	نام شناسه	شخص	نمونه با بن مضارع	نمونه با ماضی
(مَ / ام)	گوینده	اول شخص مفرد	می خورم (خور+م)	خوردم (خورد+م)
(ی / ای)	شنونده	دوم شخص مفرد	می خوری (خور+ی)	خوردی (خورد+ی)
(د / است)	دیگری	سوم شخص مفرد	می خورد (خور+د)	خورد (شناسه ندارد)
(یم / ایم)	گویندگان	اول شخص جمع	می خوریم (خور+یم)	خوردیم (خورد+یم)
(ید / اید)	شنوندگان	دوم شخص جمع	می خورید (خور+ید)	خوردید (خورد+ید)
(ند / اند)	دیگران	سوم شخص جمع	می خورند (خور+ند)	خوردند (خورد+ند)

**توجه :**

**نکته اول :** در هر فعلی یک شناسه وجود دارد مثل من پوشیدم.

**نکته دوم :** در آخر فعل میاد. مثلا در فعل « نوشتم » م همیشه بن شناسه یا مثلا در « خوردند » همیشه نند.



## ضمایر جدا

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما
دوم شخص	تو	شما
سوم شخص	او	ایشان

## ضمایر پیوسته

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	مَ	مَمان
دوم شخص	تَ	تَمان
سوم شخص	شَ	شَمان

### ♦ پیش‌تر بدانیم

ضمایر فارسی دارای هشت گونه‌اند: شخصی، مشترک، اشاره، پرسشی، مبهم، تعجبی، شمارشی، ملکی (اختصاصی)

۱ - ضمیر شخصی در بالا ذکر شد .

۲ - ضمیر مشترک : ضمیری که همواره یک صورت دارد و میان شش ساخت مشترک است: خود، خویش، خویشتن. جز در زبان محاوره، این ضمیر جمع بسته نمی‌شود.  
مثال : سعید صبح زود بیدار شد . او **خود** را سریع به اتوبوس رساند.

**خود** را برای امتحان آماده کنید.

۳ - ضمیر اشاره : ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم شود: آن/ این و ترکیباتش مثل همان / همین ، اینها/ آنها اگر صفات اشاره (آن-این-همین و ...) بدون اسم بیابند ضمیر اشاره هستند و نقش می‌پذیرند.  
مثال : رضا کتاب را برداشت و **آن** را خواند.

۴ - ضمیر پرسشی : واژه‌های پرسشی اگر به تنهایی در جمله بیابند ضمیر پرسشی هستند . (بدون همراهی اسم): که / چه / کدام / کی / کجا / چگونه / چند / چقدر

مثال : **چه** می‌خواهی از حال زارم ؟ به **کجا** چنین شتابان ؟

۵ - ضمیر مبهم : واژه‌هایی که بر شخص یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند.  
چند / همه / هیچ / یکی / هر که / کمی / دیگری

مثال : **چند** می‌گرددی به دور خویشتن؟

۶ - ضمیر تعجبی : واژه‌هایی که مفهوم تعجب و شگفتی را برساند : چه / به / چقدر / وه ...

مثال : **وه** که چگونه می‌رزمند شیرمردان مبارز!

۷ - ضمیر شمارشی : صفت شمارشی که بدون همراهی اسم بیاید.

مثال : **اولی** رفت و دست خالی برگشت، اما **دومی** مدال طلا گرفت

۸ - ضمیر ملکی ( اختصاصی ) : واژه مرکب «از آن» است که معنی «مال» / «متعلق به» را می‌دهد.

مثال : من **ز آن** خودم هرآنچه هستم، هستم

**نکته** : واژگان اشاره، پرسشی، مبهم و تعجب اگر همراه اسم نباشند، خود جانشین اسم هستند و ضمیر محسوب می‌شوند. همچنین اگر این واژگان جمع باشند، صفت نیستند، بلکه ضمیر هستند زیرا در این حالت قطعا نمی‌توانند همراه اسم باشند.

### دانش های زبانی و ادبی

**تکّه ( : صیغه و بن فعل مضارع :**

فعل کلمه ای است که برانجام کاری یا روی دادن حالتی وصفی در یکی از سه زمان دلالت می کند.

صیغه ی فعل: آن است که بر مفهوم زمان و شخص از نظر مفرد و جمع بودن دلالت دارد.

اول شخص مفرد	↔	می شنوم	اول شخص جمع	↔	می شنویم
دوم شخص مفرد	↔	می شنوی	دوم شخص جمع	↔	می شنوید
سوم شخص مفرد	↔	می شنود	سوم شخص جمع	↔	می شنوند

بن (ماده) ریشه: جزء ثابتی است که در همه ی صیغه های فعل ماضی یا مضارع وجود دارد را بن یا ماده ی فعل می گویند. مثال :

مثلا در افعال :

می نویسم ، می نویسی ، می نویسد / می نویسیم ، می نویسید ، می نویسند  
 جزء " نویس " ثابت است و تکرار شده.  
 بنابراین جزء نویس بن مضارع هست.

### ❖ یادآوری

#### روش مشخص کردن بن مضارع :

ابتدا مصدر فعل را پیدا می کنیم . مثال: ساخته بودید = ساختن / بشناسم = شناختن  
 حالا فعل امر آن را پیدا می کنیم . به این ترتیب که در ذهن خود دستور انجام ان کار را می دهیم . اگر به کسی دستور ساختن بدهید چه می گوئید ؟ بساز = فعل امر است . حالا حرف ( ب ) را از ان حذف می کنیم : ساز = بن مضارع است.

ریختن : بریز : ریز / کاشتن : بکار : کار / انداختن : بینداز : انداز / شنیدن : بشنو : شنو

شناسه : شناسه یعنی وسیله شناختن شخص فعل . اینکه ما بدانیم چه کسی انجام دهنده ی کار است ؟

شناسه بخشی از ساختمان فعل است که در ساخت های مختلف فعل ثابت نیست و تغییر می کند و به وسیله ی آن می فهمیم کننده ی کار کیست؟ و چندم شخص مفرد یا جمع است . شناسه ها عبارتند از :

م - ی - د / یم - ید - ند ( می روم ، می روی ، می رود ، می رویم ، می روید ، می روند )

م = من / ی = تو / د = او / یم = ما / ید = شما / ند = آنها - ایشان



## ❖ یادآوری

**فعل** کلمه ای است که برانجام کاری یا روی دادن حالتی وصفی در یکی از سه زمان دلالت می کند. **صیغه ی فعل:** آن است که بر مفهوم زمان و شخص از نظر مفرد و جمع بودن دلالت دارد.

اول شخص مفرد	↪ شنیدم	اول شخص جمع	↪ شنیدیم
دوم شخص مفرد	↪ شنیدی	دوم شخص جمع	↪ شنیدید
سوم شخص مفرد	↪ شنیدی	سوم شخص جمع	↪ شنیدند

**بُن** (ماده) ریشه: جزء ثابتی است که در همه ی صیغه های فعل ماضی یا مضارع وجود دارد

را بُن یا ماده ی فعل می گویند. مثال: مثلا در افعال:

خواندم، خواندی، خواند، خواندیم، خواندید، خواندند

جزء "خواند" ثابت است و تکرار شده. بنابراین جزء «خواند» بن مضارع هست.

## دانش های زبانی و ادبی

**نکته ۱:** بن فعل ماضی، شناسه، مصدر: روش مشخص کردن بن ماضی:

ابتدا مصدر فعل را پیدا می کنیم. مثال: ساخته بودید = ساختن / بشناسم = شناختن

سپس «ن» آخر مصدر را حذف می کنیم. آن چیزی که باقی می ماند، بن ماضی خواهد بود. مثلا:

ساختن ↪ ساخت = بن ماضی از مصدر ساختن

شناختن ↪ شناخت = بن ماضی از مصدر شناختن

شکستن ↪ شکست = بن ماضی از مصدر شکستن

گفتن ↪ گفت = بن ماضی از مصدر گفتن

**شناسه** بخشی از ساختمان فعل است که در ساخت های مختلف فعل ثابت نیست و تغییر می کند و به وسیله

ی آن می فهمیم کننده ی کار کیست؟ و چندم شخص مفرد یا جمع است. شناسه ها عبارتند از:

م - ی - ندارد      یم - ید - ند

( رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند )

م = من / ی = تو / ( شناسه ندارد ) = او

یم = ما / ید = شما / ند = آنها - ایشان      **مصدر**

**مصدر** کلمه ای است که بر انجام گرفتن کار یا نشان دهنده ی روی دادن حالتی است. مصدر نه زمان دارد و

نه شخص. مانند: خوردن، زدن، گرفتن، خندیدن، نوشتن، گریستن و ...

علامت مصدر «ن» است که قبل از آن با صدای (ا) می آید. (ن) خواندن، دادن، زدن اهمیت مصدر

چیست؟ اهمیت مصدر آن است که ما می توانیم از آن بن فعل بسازیم.

## دانش های زبانی و ادبی

## نکته ۱: فعل آینده :

فعل آینده یکی از انواع فعل های فارسی است که بر وقوع رخدادی در زمان آینده دلالت دارد. در زبان فارسی برای ساخت فعل آینده، از فعل کمکی «خواستن» و بن ماضی فعل اصلی استفاده می شود.

ساخت فعل آینده : فعل آینده از بن مضارع «خواه» + شناسه + بن ماضی فعل اصلی ساخته می شود.

بن مضارع «خواه» + شناسه (م، ی، د، یم، ید، ند) + بن ماضی فعل اصلی

مصدر : رفتن

اول شخص جمع ← خواهیم رفت

اول شخص مفرد ← خواهم رفت

دوم شخص جمع ← خواهید رفت

دوم شخص مفرد ← خواهی رفت

سوم شخص جمع ← خواهند رفت

سوم شخص مفرد ← خواهد رفت

- تابستان آینده، به مسافرتی طولانی خواهم رفت.
- روح از پی من نعره زنان خواهد گفت خاک کهن است، می رود باز به خاک
- ز باد آمدی رفت خواهی به گرد چه دانی که با تو چه خواهند کرد

## توجه :

- در ساختار فعل آینده، فعل کمکی «خواستن» در واقع به صورت مضارع ساده (بن مضارع + شناسه) صرف می شود.
- در زبان فارسی کهن، برای ساخت فعل آینده، به جای بن ماضی فعل، از مصدر آن نیز استفاده می کردند. مانند: خواهم شدن. این روش در فارسی معاصر کاربرد ندارد.
- در ساختار فعل آینده، فقط فعل کمکی «خواستن» صرف می شود. فعل اصلی به صورت بن ماضی می آید و هرگز با شناسه همراه نمی شود.
- نباید بین فعل کمکی «خواستن» و فعل اصلی، فاصله ای وجود داشته باشد. به طور مثال، ساخت فعل آینده در جمله «به مدرسه خواهم فردا رفت.» نادرست و در فارسی معیار به کار نمی رود.
- از مصدر «خواستن» به عنوان فعل اصلی جمله نیز استفاده می شود. مانند: «می خواهم به خانه بروم.» در این حالت، «خواستن» دیگر فعل کمکی نیست و در ساختار فعل آینده به کار نرفته است.

## دانش های زبانی و ادبی

### نکته ۲: داستان های رمزی و نمادین :

داستان های نمادین ، داستان هایی هستند که هر یک از شخصیت ها ، نماینده ی یک گروه از انسان های اطراف ما هستند .

در داستان هایی که در کودکی از مادرها و مادر بزرگ ها شنیده ایم ، بیشتر شخصیت ها ، حیوانات بودند . هر یک از این حیوانات نماینده ی گروهی از انسان های اطراف ما هستند . مثلا :

روباه نماینده ی انسان های فریبکار است .

طاووس نماینده ی انسان های مغرور است .

سگ نماد ( سمبل ) وفاداری است .

رود نماد ( سمبل ) زندگی است .

عقاب نماد ( سمبل ) انسان های بلندپرواز است و ...

### پیش تر بدانیم

برخی از نماد ها و رمزهای موجود در داستان ها و اشعار :

کلاغ " نماد خبرچینی و بدبینی	/ " طوطی " نماد تقلید کننده	/ " اسب " مظهر نجابت
کبوتر " مظهر صلح و مظلومیت	/ آسمان = ایثار و بخشندگی	/ آینه = صفا و پاکی
باد صبا = پیام رسانی	/ باران = آزادی ، رحمت	/ پروانه = عاشق
چشمه = پاکی	/ خورشید = بخشندگی	/ درخت بید = افراد ترسو و سازش کار
دریا = بخشندگی	/ رود = جنبش و تکاپو	/ درخت سپیدار = بی حاصلی
زیتون = صلح و آشتی ، پیروزی و نماد کشور فلسطین ، نماد پایداری و ماندگاری	/ سرو = آزادی و جاودانگی	
شب = ظلم و ستم	/ شمع = معشوق ، پرگویی	/ شیر = شجاعت
صدف = خاموشی ، سکوت	/ طاووس = زیبایی و غرور	/ صلیب = مسیحیت
عقاب = بلند پروازی	/ غروب خورشید = مرگ	/ ققنوس = هویت و موجودیت یک ملت
کوه = استقامت	/ گل سرخ = عشق ، طراوت	/ گل نیلوفر = عرفان
گون = انسان گرفتار و اسیر	/ لاله = خون شهید	/ هما = سعادت
ماه = ایثارگری و بخشندگی ، زیبایی	/ هلال = اسلام	/ نسیم = انسان آزاده
نی = انسان غریب دور افتاده از وطن		

## دانش های زبانی و ادبی

## نکته ۱: کلمات ساده و غیر ساده

کلمات از نظر ساختمان دودسته اند: ساده ، غیرساده

۱- ساده: کلماتی هستند که از یک جز تشکیل می شوند؛ مانند میز - کتاب - کاغذ  
این کلمات به اجزای کوچکتری قابل تقسیم نیستند.

۲- غیر ساده: کلماتی هستند که بیش از یک جز دارند مانند: بی ادب - گوینده - دانش - مداد تراش.  
کلمات غیر ساده به سه گروه تقسیم می شوند: ۱- مشتق ۲- مرکب ۳- مشتق-مرکب

۱- کلماتی که از یک جز معنی دار و یک و یا چند جز بی معنی ساخته شده اند مانند:  
دانشگاه (دان+ش+گاه) - باهوش (با+هوش) - اصطلاحا به این کلمات مشتق گفته می شود.

۲- کلماتی که از دو یا چند جز معنی دار تشکیل شده اند مانند:  
سراسپز (سر+آش+پز) - سرباز خانه (سر+باز+خانه) اصطلاحا به این کلمات مرکب گفته می شود.

۳- کلماتی که حداقل دو جز معنی دار و یک یا چند جز بی معنی داشته باشند مانند:  
دانشجو (دان+ش+جو) - دلپیچه (دل+پیچ+ه) اصطلاحا به این کلمات مشتق مرکب گفته می شود.  
نکته مهم: علامت های جمع "ها" و "ان" کلمه را غیر ساده نمی کند.

## توجه:

- « علامت های جمع » و « تر ، ترین » ساختمان کلمه را غیر ساده نمی کنند . مانند : سیب ها ، درختان ، خوب تر ، بلندترین
- همه مصدرها مشتق هستند ، زیرا از بن ماضی + پسوند « ن » ساخته می شوند . مانند گفتن ، خوردن

## دانش های زبانی و ادبی

نکته ۲: بعضی از درس هایی که در این فصل خواندید از ادبیات کشورهای دیگر هستند که به زبان فارسی ترجمه شده اند . به شخصی که متنی را از زبانی به زبان دیگر ترجمه می کند « مترجم » می گویند . مترجم باید به دو زبان ، یعنی زبانی که از آن ترجمه می کند و زبانی که به آن ترجمه می شود ، کاملا آشنا باشد ، مترجمان هنگام ترجمه از منابعی مانند فرهنگ لغت ، دایره المعارف ، فرهنگ نامه و ... استفاده می کنند .